

تحولات اخیر در حوزه بزه دیده شناسی، با عبور از نگاه سنتی مبتنی بر آسیب مادی محسوس به انسان‌ها، به سمت بزه دیده شناسی سبز و توجه به حقوق نسل‌های آینده و حق‌مداری سایر موجودات زنده حرکت کرده است. این تغییر رویکرد، زمینه‌ای مناسب برای تدوین سیاست جنایی افتراقی، قبال اراضی و منابع ملی، فراهم می‌آورد. در اندیشه اسلامی و فقه امامیه، مبانی و قواعدی برای حمایت از محیط زیست سالم و انفال عمومی وجود دارد که می‌توانند به شکل‌گیری یک سیاست جنایی مطلوب در این حوزه کمک کنند.

جنگل‌ها، مراتع، اراضی جنگلی و بیشه‌های طبیعی، مطابق قانون ملی‌شدن جنگل‌ها، مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷، اراضی ملی و جزئی از اموال عمومی شناخته شده‌اند. این قانون، مالکیت دولت بر این اراضی را تثبیت کرده است؛ حتی اگر پیش از این تاریخ، افراد بر آن‌ها تصرف داشته و سند مالکیت دریافت کرده باشند.

مفهوم اراضی ملی، با دلالت بر مالکیت عمومی، دارای دو جنبه اقتصادی و زیست محیطی است که هر دو نیازمند پژوهشی جامع و عمیق برای ارزیابی چالش‌های حفاظت و حمایت قانونی از این منابع ارزشمند هستند.

بر اساس اصول عدالت زیست محیطی و عدالت اکولوژیکی، اراضی ملی، عناصر کلیدی اکوسیستم‌های طبیعی، نقشی حیاتی در حفظ تعادل محیط زیست و تأمین منابع نسل‌های آینده دارند؛ با این حال، این اراضی، همواره در معرض تهدیدهای سودجویانه و تجاوزهای سازمان یافته بوده‌اند.

احساس نیاز به حمایت حاکمیتی از اراضی ملی، موجب شد که سیاست‌گذاری‌ها در این حوزه، از ماهیت اولیه خود که عمدتاً اداری و مدنی بود، به سمت استفاده از ابزارهای حقوق کیفری متمایل شود. در نتیجه، ظرفیتی برای ایجاد سیاست کیفری، به عنوان مجموعه‌ای از تدابیر قهرآمیز و نظارتی در چهار چوب نظام عدالت کیفری در قبال تصرفات غیرقانونی و تجاوز به اراضی ملی ایجاد شد.

تفکر غالب در برخورد با جرائم تصرف و تجاوز به اراضی ملی، بر کارآمدی نظام رسمی عدالت کیفری تأکید دارد؛ زیرا دولت، متولی حفاظت از این اموال عمومی، دارای ابزارهای قانونی و اجرایی کافی برای برخورد با متخلفان فرض می‌شود؛ با این حال، بسیاری از مرتکبان این جرائم، اشخاص حقوقی دولتی و غیردولتی هستند و بزه دیدگان این تخلفات، عموم مردم و جامعه محسوب می‌شوند.

نفوذ و جایگاه این گروه از متخلفان در ساختار قدرت، موجب شده است که جرم انگاری تخلفات کلان زیست محیطی با موانع جدی مواجه شود؛ حتی در مواردی که این جرائم در قوانین پیش‌بینی شده‌اند، از واژگان مبهم و چند پهلوی برای جرم انگاری آن‌ها استفاده شده که زمینه تفسیرهای موسع و تسامح در برخورد کیفری را فراهم کرده است. عدالت کیفری نیز در مواجهه با این دسته از مجرمان، غالباً، رویکردی نرم‌گیرانه و کم اثر اتخاذ کرده است.

پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ به این سؤالات است: مدل و مهمترین راهبردهای سیاست جنایی ایران برای حمایت از اراضی ملی چیست؟ چه ساز و کارها و راهکارهایی برای ارتقای سیاست جنایی در این حوزه وجود دارد؟ سیاست جنایی ایران، قبال اراضی ملی، با چه آسیب‌هایی مواجه است؟

بر اساس بررسی‌های اولیه، این پژوهش بر سه فرضیه اصلی استوار است: سیاست جنایی ایران، قبال حمایت از اراضی ملی، مبتنی بر الگوی اقتدارگرایی، محدودیت دسترسی به اطلاعات، تمرکز بر نظام حقوق اداری و استفاده محدود از حقوق کیفری است. مهمترین راهبردها برای ارتقای سیاست جنایی حمایتی از اراضی ملی، اتخاذ سیاست جنایی افتراقی و تنوع بخشی به سیاست‌گذاری کیفری بر اساس متغیرهای موضوعی، بزه‌کاران و بزه‌دیدگان است.

مهمترین آسیب‌های سیاست جنایی ایران در این حوزه، فقدان یک شبکه جامع و منسجم سیاست جنایی، نیاز به بازنگری در نظام جرم انگاری، ضعف در تنوع ضمانت اجراها، عدم استفاده مؤثر از سازمان‌های مردم نهاد، نبود پلیس تخصصی منابع ملی، عدم بروز رسانی ساز و کارهای احراز وقوع جرم، عدم تعامل مداخله کیفری با ساز و کارهای اجرایی و اداری مورد نیاز می‌باشد.

از منظر جرم شناسی سبز، میزان کارآمدی در کنترل رفتارهای ناپایدار زیست محیطی، ارتباط مستقیمی با سیاست جنایی اتخاذ شده توسط ارکان حاکمیت دارد. ارتکاب جرائم زیست محیطی از سوی دولت‌ها باعث شده است که ملاحظات سیاسی بر ارزیابی‌های فنی و نتایج علمی اولویت یابد. اتخاذ رویکردی ابزارگرایانه در سیاست جنایی قانونی، قضایی و اجرایی و دخالت عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آن، به جای کاهش آسیب‌های زیست محیطی، منجر به تخریب تصاعدی محیط زیست شده است.

در این راستا، ضروری است: دولت‌ها از مصونیت کیفری قبال آسیب‌هایی که به محیط زیست وارد می‌کنند، خارج شوند و مسئولیت آن‌ها به تناسب میزان خسارت و ضرر زیست محیطی، به صورت شفاف مشخص گردد. مسکوت ماندن این آسیب‌ها و محفوظ ماندن دولت‌ها از تعقیب کیفری، از جمله معضلات و خلأهای حقوقی در راستای حفظ سلامت محیط زیست و پایداری جغرافیای طبیعی است.

بر این اساس، فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه سیاست جنایی ایران در حمایت از اراضی ملی مبتنی بر الگوی اقتدارگرایانه، محدودیت دسترسی به اطلاعات، تمرکز بر نظام حقوق اداری و استفاده حداقلی از حقوق کیفری است، تأیید می‌شود. همچنین، مقابله مؤثر با جرائم زیست محیطی نیازمند نظارت گسترده قوه قضاییه است. در این راستا، دادستان‌ها باید در برخورد با جرائم زیست محیطی، از اعمال ملاحظات که به نام توسعه از پیگیری قانونی این جرائم جلوگیری می‌کند، خودداری کنند.

از موازی کاری میان نهادهای مسئول پیشگیری از جرائم علیه اراضی ملی در قوه قضاییه و قوه مجریه پرهیز شود. دادرها و دادگاه‌های ویژه جرائم زیست محیطی ایجاد گردد و مقامی مستقل، همچون: دادیار ویژه رسیدگی و دادیار حوزه پیشگیری منصوب شود؛ مشابه آنچه در کشورهای پیشرو اجراء می‌شود.

قوه قضاییه که بازوی اجرایی قانونگذار است، باید نقشی فعال‌تر در مجازات بزه‌کاران کلان زیست محیطی ایفا کند. این بزه‌کاران اغلب به ساختارهای نامشروع قدرت دسترسی دارند که می‌تواند امنیت مادی و روانی دادستان‌ها و قضات را تهدید کند. در نتیجه، اتخاذ آیین دادرسی افتراقی در تمامی مراحل رسیدگی به این جرائم، ضرورتی اجتناب ناپذیر

است. در نهایت، سیاست جنایی قضایی مطلوب قبال اراضی ملی، مبتنی بر سیاست کیفری سختگیرانه، نظام تخصصی کشف جرم و دادرسی و رویکرد بازدارندگی حداکثری است.

همچنین، مبارزه با جرائم زیست محیطی ناشی از رفتارهای روزمره شهروندان یا عوامل اقتصادی، مستلزم آگاهی بخشی عمومی و پوشش رسانه‌ای گسترده است. در این راستا، تغییر فرهنگ رسانه‌ای در نحوه بازنمایی جرائم زیست محیطی، استفاده از نظریه‌های جرم شناسی رسانه‌ای و کاهش سلطه دولت بر رسانه‌ها ضروری است. تقویت سواد رسانه‌ای شهروندان نقش مؤثری در حساس‌سازی افکار عمومی و افزایش مطالبه‌گری جمعی، برای مقابله با تخریب محیط زیست دارد.

حمایت و تشویق سازمان‌های مردم نهاد برای ایفای نقش فعال در فرآیند دادرسی کیفری، به ویژه از طریق اصلاح ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری و افزایش اختیارات آن‌ها، اقدامی مؤثر در پیشگیری از این جرائم است.

بنابر این، سیاست جنایی مشارکتی مطلوب قبال اراضی ملی، مبتنی بر افزایش مداخله جامعه مدنی، گسترش اختیارات حقوقی و قضایی سازمان‌های مردم نهاد، و تقویت ساختار حقوق اداری اراضی ملی است.

از سوی دیگر، سیاست جنایی پیشگیرانه مطلوب در این حوزه، متکی بر تقویت حداکثری پیشگیری وضعی از تجاوز و تخریب، توسعه ابزارهای غیرکیفری برای حفاظت از اراضی ملی و محیط زیست و فرهنگ سازی زیست محیطی است. در نهایت، سیاست جنایی حمایتی مطلوب قبال اراضی ملی بر رویکرد عدالت ترمیمی، بزه دیده شناسی سبز، اصول جبران خسارت، و راهبردهای جریمه مدنی بر اساس نیابت اجتماعی و بیمه‌های زیست محیطی تأکید دارد.

علاوه بر این، اصول حقوق بین الملل می‌توانند نقش مهمی در ارتقای سیاستگذاری جنایی ایران در حمایت از اراضی ملی ایفا کنند. هرچند بسیاری از این اصول در حال حاضر در سطح حقوق نرم، قرار دارند؛ اما توسعه مطالعات و گسترش مباحث علمی می‌تواند آن‌ها را به عرف بین المللی یا اصول قطعی حقوق بین الملل تبدیل کند. در این صورت، مطابق ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، این اصول می‌توانند در قالب حقوق سخت، الزام آور شوند.